



محمد هادی معرفت

یکی از مباحثی که از قدیم مطرح بوده است، این است که چند درصد آیات قرآن کریم، آیات الاحکام است.

اولین عالمانی که تفسیر موضوعی نوشته اند کسانی هستند که در رابطه با آیات الاحکام رساله یا کتاب نوشته اند زیرا این بحث، نوعی تفسیر موضوعی است.

آنچه اکنون مطرح است، این است که در حدود پانصد آیه، آیات الاحکام را تشکیل می دهد یعنی حدود یک دوازدهم آیات قرآن کریم، زیرا قرآن دارای شش هزار و دویست و سی و شش آیه است.

لکن این بیان از جنبه ای ممکن است درست باشد ولی با توجه به واقعیت امر، صحیح نیست زیرا آنان که آیات الاحکام را در این حدود تصور کرده اند، تنها به آیتی توجه داشته اند که صریحاً متعرض احکام و تکالیف شده است مثل: ﴿أَقِمْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾، ﴿أَحِلَّ لِلَّهِ الْبَيْعُ وَحَرْمَ الرِّبَا﴾ و امثال اینها. در حالی که به اعتقاد این جانب احکام شامل تمامی دستورات شرع، نسبت به روش زندگی انسان می شود و اساساً قرآن، تمامی آیاتش، دستور العمل است و شیوه زندگی انسان را بیان می کند، حتی آنجا که قصه نقل می کند. لذا قصه ها را بریده بریده و تنها قطعه هایی از آن ها را نقل می کند که جنبه پند و موعظه و دستور

زندگی دارد و مربوط به زندگی فعلی انسان است. قرآن کتاب تاریخ نیست، زیرا تاریخ، حکایت مردگان است و قرآن حکایت زندگان است و تمام قرآن دستور العمل و احکام الهی برای زندگی انسان است. منتهی نحوه استفاده و نظر به آیات قرآن فرق می کند. اگر به نظر سطحی نگاه کنیم، به اینکه نقل تاریخ کرده و یا مربوط به یک حادثه است و خیال کنیم یک نسخه ای است برای درمان موقت و به همین قانع باشیم، در این صورت آیات الاحکام محدود می شود و لکن باید نگاه به آیات قرآن عوض شود و خصوصیات را الغاء کنیم و ببینیم هدف آیات قرآن چیست و دنبال آن هدف برویم که این بطن قرآن است و اساساً ظهر و بطن به این معناست.

ظهر یعنی آنچه به نظر سطحی و بر اساس تعبیر ظاهری قرآن و ترجمه تحت اللفظی کلمات و با ملاحظه شأن نزول ها از آیات فهمیده می شود.

بطن یعنی معنایی و رای ظهر قرآن که یک معنای گسترده تر و قابل دوام و همیشگی و جاوید است.

لذا پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: ﴿ما فی القرآن آیه الأولها ظهر و بطن﴾^۱.
معنای این کلام پیامبر این است که تمامی آیات قرآن ظاهری دارد و یک هدفی در پشت پرده ظاهر، و جاویدان بودن قرآن نیز به همان معنای باطنی قرآن است.

امام باقر ﷺ می فرماید: «... لو ان الآیه اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیه، لما بقى من القرآن شیء ولكن القرآن یجری اوکله علی آخره، مادامت السماوات والأرض...»^۲.

اگر آیه ای که درباره قومی نازل شده است با مردن آن قوم از بین برود، دیگر از قرآن چیزی باقی نمی ماند، در صورتی که قرآن همیشه زنده و جاویدان است و مانند ستاره و ماه و خورشید جریان دارد.

آری قرآن همیشه قابل تطبیق است و باید از محتوای آیات یک معنای کلی، همگانی، گسترده، به گستردگی زمان و به پهنای جهان استفاده کرد و با این دید قرآن را مطالعه کرد و مورد بهره برداری قرار داد. از این نقطه نظر تمامی آیات قرآن، آیات الاحکام است، زیرا همه اش دستور زندگی انسان است و بر صاحبان اندیشه است که با دقت نظر و با یک دیدی تازه به قرآن بنگرند و موشکافی کنند و ظرافت های باطنی قرآن را بدست آورند.

روش ائمه ﷺ در تفسیر آیات

اساساً ائمه ﷺ در تفسیر قرآن کریم، نقش کلیدی دارند و اگر آیه ای را تفسیر کردند،

درصدد آموزش روش تفسیر بودند و مواردی را به عنوان نمونه تفسیر کردند. زیرا امامان معصوم علیهم السلام نیامدند از اول تا آخر قرآن را تفسیر کنند، بلکه با تفسیر بعضی آیات، روش تفسیر را آموزش داده اند. و اینکه به اخباریها نسبت می دهند که می گویند هر آیه ای را که معصوم تفسیر نکرده باشد ما نمی فهمیم، این یک دروغ محض است زیرا ما نسبت به تمام آیات قرآن، تفسیر ماثور از معصومین علیهم السلام نداریم بلکه نسبت به برخی از آیات، آنهم نسبت به بعضی کلمات یا جمله ها و غالباً آیه را به صورت کامل تفسیر نکرده اند. و چون نقش کلیدی داشتند و درصدد بیان روش بوده اند، تمام آیات را تفسیر نکرده اند.

مثلاً امام صادق علیه السلام از یک آیه با الغاء خصوصیت یک معنای عام را استفاده می کند. این یک روش است، از باب نمونه آیه خمس، سال سوم هجری در جنگ بدر نازل شد و در سورة انفال هم هست: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (انفال/ ۴۱/۸)

این آیه به مسلمانان دستور می دهد که خمس غنایم جنگ بدر، مربوط به امام و ذی القربی است. مفسرین آمده اند این را توسعه داده اند و گفتند اختصاص به جنگ بدر ندارد و غنایم همه جنگ ها را شامل می شود ولی امام صادق علیه السلام می فرماید: این آن از حروف مشبیه بالفعل است و حرف تأکید است و «ما» موصوله است. غنم هم در لغت عرب یعنی ریح و ریح یعنی کل سود و فایده، لذا حضرت از این آیه الغاء خصوصیت کرده اند به اینکه: «الخمس فی کل فائده یستفید الانسان و فی کل ریح یربحه الانسان». می بینیم حضرت بدون هیچ گونه تکلّفی با الغاء خصوصیت این را بیان کرده است و آیه تمامی ارباب مکاسب را شامل شده است.

مقصود ما از بطن قرآن هم، همین است و ما این روش را از امام صادق علیه السلام یاد گرفتیم و در سایر آیات هم مانند آیه انفاق و ... جاری کردیم.

در آیه انفاق می فرماید: ﴿وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره/ ۱۹۵/۲)

از این آیه استفاده می شود که بودجه جنگی را باید مسلمانان تهیه کنند و مفسران این آیه را درباره جنگ و جهاد تفسیر کرده اند و آنفقوا فی سبیل الله یعنی فی سبیل الجهاد و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة یعنی اگر چنانچه خودداری بکنید و اسلام شکست بخورد خودتان را به هلاکت دچار کردید.

حالا ما آمدیم گفتیم این ﴿سبیل الله﴾ که اطلاق بر جهاد شده است، به این جهت است که جهاد در آن وقت مایه تثبیت پایه های حکومت اسلامی بوده است. پس سبیل الله یعنی راه

خدا. راه تثبیت پایه های حکومت اسلامی، آن زمان چه چیز تثبیت کننده پایه های حکومت بود؟ جنگ؛ و مردم باید تأمین کننده بودجه آن باشند و اکنون حکومت اسلامی در ابعاد گوناگون اعم از بُعد نظامی، سیاسی، صنعت، تجارت و فرهنگ باید نیرومند باشد زیرا در هر یک از ابعاد یاد شده اگر حکومت اسلامی ضعیف باشد شکست می خورد و این نیرومندی را تنها مال تأمین می کند زیرا مال خودش نیروی است که قابل تبدیل به هر نیرویی خواهد بود و به تعبیر عربی این گونه است که: المال طاقة یمکنک تبدیلیها بأی طاقة شئت. در هر یک از ابعاد که حکومت اسلامی بخواهد قوی و نیرومند باشد باید بودجه کافی داشته باشد تا بتواند امکانات لازم را برای تقویت بنیه های گوناگون و لازم حکومت به دست آورد. این بودجه را کی باید تأمین کند؟ مردم ﴿وأنفقوا فی سبیل اللّٰه﴾.

ما در اینجا همان روشی را که امام صادق علیه السلام در آیه خمس به کار گرفتند، بکار بردیم و روی این جهت و به عنوان حکم اولیه، وجوب پرداخت مالیات را اثبات کردیم. یعنی بر مردم واجب است که بودجه مورد نیاز دولت را تأمین کنند تا دولت بتواند در تمامی ابعاد نیرومند باشد و الا اگر دولت ضعیف باشد زیانش به خود مردم می رسد. ﴿ولا تلقوا بأیدیکم الی التهلکة﴾. زیرا اگر مردم در پرداخت مالیات کوتاهی کنند به خودشان ضرر رسانند و تضعیف دولت در واقع تضعیف خود مردم است.

از آنچه به اختصار بیان شد نقش کلیدی ائمه در تفسیر قرآن تا حدودی روشن گردید البته ما باید بسیار با احتیاط این روش را بکار بگیریم زیرا کلام الهی است و خدای نخواستہ نباید تحمیل نظریه و رأی بر قرآن باشد. و با این دید اگر انسان به آیات قرآن توجه کند، همان طور که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لاتفنی عجائبه ولا تنقضی غرائبہ».^۳

ترجمه: ظاهر قرآن زیبا و دل انگیز است و باطن آن ژرف و عمیق، عجایب آن پایان ندارد و غرایب آن تمام نمی شود.

یعنی هیچ یک از ظرایف و نکات قرآن پایان پذیر نیست. هر چه در قرآن عنایت و دقت بیشتری شود، مطالب ظریف تر و دقیق تر از آن استفاده می شود. امید آنکه با توفیق الهی ما نیز بتوانیم این نکات و ظرایف را از قرآن کریم استفاده کنیم.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ۹۲/۹۴، ج ۴۷، چاپ آخوندی.

۲. عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۰/۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ۲/۲۸۴، ح ۱.